

## بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دست اندرکاران ستاد اقامه ی نماز - 27 / شهریور / 1385

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

برادران عزیز! آقایان محترم! خیلی خوش آمدید. من حقیقتاً وظیفه می دانم که از جناب آقای قرائتی و بقیه ی کسانی که با ایشان در مسأله ی مهم نماز همکاری کردند: آقایان علمای محترم، ائمه ی جمعه ی محترم، مسؤولان بخشهای مهم کشور، بعضی از وزرا، بعضی از مدیران، تشکر کنم.

می خواهم عرض بکنم که آنچه در این زمینه وقت بگذارید و تلاش کنید و از نیروی مادی و معنوی خودتان در امر ترویج نماز استفاده کنید، زیادی انجام نگرفته است؛ جا دارد. اینکه به ما گفتند «الصلوة عمود الدین»، باید این را جدی بگیریم. خیمه ی دین با نماز برپاست؛ هم در دینداری و تدین یک فرد، هم در اقامه ی یک جامعه ی دینی و هم در دینداری یک کشور و یک مجتمع. اگر ما نتوانیم کیفیت تأثیر نماز را در این عرض عریض و وسیع درست تشخیص بدهیم، از کوتاهی دید ماست. و الا آن کسی که فرموده است: «الصلوة عمود الدین» و آیات کریمه ی قرآن که ناطق به اهمیت نماز هستند، خوب می دانند که این ساز و کار چگونه و این نقش چگونه است.

یک وقتی در دوران طاغوت و در بعضی از سلولهای زندانهای دشوار و هولناک آن رژیم که زندانیهای گوناگونی در آن جا زندانی بودند؛ از زندانیهای مسلمان و با تفکر اسلامی، تا بعضی که با گرایشهای حزبی و ایدئولوژیهای گوناگونی که بهرحال اسمش اسلامی بود، ما شنیده بودیم - شاید خود من به غیر واسط هم شنیده بودم، اگر دیگران هم شنیده بودند که نقل می کردند - که بعضی از اینها می گفتند: چقدر می گوئید «حیّ علی الصلوة»، بگوئید «حیّ علی الجهاد». فضای مبارزه، این تفکر و این نگاه را به مسائل به وجود آورده که دائم چسبیده اید به صلوة و مرتب می گوئید «حیّ علی الصلوة، حیّ علی الصلوة»، خوب بگوئید «حیّ علی الجهاد» و مردم را به جهاد فرا بخوانید. اما تجربه های روزگار نشان داد که بی اعتنایی به نماز، چه بر سر یک انسانی و چه بر سر جهاد انسانی می آورد؛ هم جهاد را تعطیل می کند، هم جهت مبارزه را از جهاد بودن خارج می کند و به مبارزه ی برای قدرت و برای هوای نفس تبدیل می کند. آن چیزی که مبارزه ی یک انسان و چالش یک امت را رنگ جهاد و معنای جهاد می بخشد، همان توجه به خداست، که قوامش به نماز است. لذا اولین واجبی که بر پیغمبر واجب می شود، نماز است؛ اول تبلیغی که برای پیغمبر خدای متعال معین می کند، «و أمر اهلك بالصلوة» است؛ توصیفی که خدای متعال در درجه ی اول برای جامعه ی موحد بیان می کند، «الذین ان مکثاهم فی الارض اقاموا الصلوة» است. این، اهمیت نماز است.

برای حرکت در این میدان آنچه که بیش از همه لازم است، دو چیز است: یکی انگیزه، آن نیروی درونی که انسان را حرکت بدهد و راه ببرد؛ دیگر، آن قطب نمایی که انسان، آن ستاره ی راهنما را فراموش نکند و جهتش کج نشود. اگر انگیزه نبود، انسان وسط راه می ماند؛ مشکلات زیاد است. اقامه ی جامعه ی توحیدی، اقامه ی عدل در میان بشر، برپا کردن خیمه ی حق در بین این همه طوفانهای اهوای باطل، کار آسانی نیست؛ انگیزه لازم است. این انگیزه عبارت است از توجه به خدا؛ «ذکر الله»؛ مدد گرفتن از پروردگار، کار را با حساب خدا انجام دادن؛ و آن قبله نما هم عبارت است از توجه به هدف کار و اینکه ما مقصودمان قدرت نیست، ثروت نیست، هوی پرستی نیست، تمنیات شخصی نیست، ملاحظات گوناگون سیاسی نیست؛ بلکه هدفمان خداست. این دوتا خصوصیت، این دو عامل مهم، یعنی انگیزه و جهتگیری، در نماز خلاصه شده.

و این هم برای کسانی که بخش قابل توجهی از این مسؤولیت را بر دوش دارند، هم برای مردمان متوسط، هم برای عموم افراد جامعه، لازم است. البته کسانی مسؤولیتهایشان سنگینتر است، بیشتر احتیاج دارند؛ آنها نیازشان به هر دو بیشتر است؛ هم به انگیزه، هم به جهت یابی و دقت در جهتگیری. لذا این که خداوند به پیغمبر می فرماید: «قم اللیل الا قليلا نصفه او نقص منه قليلا او زد علیه و رتل القرآن ترتیلا»؛ شب را به ذکر خدا بگذران، بخش مهمی از شب را نماز بخوان، با خدا متصل شو. چرا؟ زیرا: «انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً»؛ خطاب سنگینی متوجه به توست،

خودت را آماده کن، برای این است. بنابراین، ماها بیشتر احتیاج داریم، دیگر مردم هم به نسبت در درجات مختلف به نماز احتیاج دارند. نماز اهمیتش این است. و در نماز آنچه که مهم است و باید روی آن تکیه کرد بعد از ترویج اصل نماز - که همه را نمازخوان باید کرد و همه نمازخوان بشوند - عبارت است از توجه در نماز. همان چیزی که «حضور قلب» به آن گفته می شود. حضور قلب و توجه، کاری است که به تمرین احتیاج دارد. کسانی که این کارها را کرده اند و بلدند، به ما یاد می دهند که انسان باید در حال نماز، خود را در حضور یک مخاطب عالی شأن و عالی مقام که خالق هستی است و مالک همه ی وجود انسان است، احساس کند. هر مقدار از نماز که توانست این حالت را داشته باشد، به تعبیر روایات این نماز، نماز مقبول است و آن خاصیت و اثر را خواهد بخشید. و دیگر آثار نماز - که نمی شود آثار نماز را در چند جمله یا در چند فقره ی کوتاه خلاصه کرد - بر این مترتب می شود.

البته مقدمه ی اول و لازم این است که ما همه ی جوانها و همه ی مردمان را با نماز آشنا کنیم و اهمیت نماز را برای اینها شرح بدهیم. این کار متصدی لازم دارد و بحمدالله شماها این را به عهده گرفته اید و متصدی این کار شده اید. حقیقتاً دستگاههای مختلف بایستی در این زمینه کار و تلاش کنند. این، مهم است؛ این فقط این نیست که ما یک آدم غافل یا بی نماز را به نماز می کشانیم؛ این معنایش این است که ما داریم پایه های یک حرکت عظیم جهانی را که نظام جمهوری اسلامی ستون مستحکم آن است، در میان انسانها استوار می کنیم. انسانها وقتی دلشان با نماز انس گرفت و از طریق نماز با خدای متعال مأنوس و آشنا شدند، به طور طبیعی گناهان از اینها دور می شود؛ دلپایشان نسبت به گناه حساس می شود و آن حالت تقوایی که در شرع مقدس قوام دینداری است، بتدریج در انسان حاصل می شود. مسأله ی نماز این است. لذا ما اولاً از همه ی دوستان به خصوص از شخص آقای قرائتی که واقعاً تلاش مجدانه ای و مخلصانه ای در این راه انجام دادند و کسانی که با ایشان همکاری کردند، صمیمانه تشکر می کنیم. ثانیاً تأکید می کنیم این کار را نیمه کاره نگذارید؛ میان راه خسته نشوید. این، برای همیشه است؛ این کاری است که به طور مستمر باید ادامه داشته باشد؛ این مثل خود نماز که تعطیل بردار نیست، توقف نمی پذیرد؛ چون غفلت انسان موجبات فراوانی دارد و خیلی چیزها انسان را غافل می کند. برای اینکه با این غفلت مبارزه بشود، نماز لازم است؛ صبح، نماز؛ ظهر، نماز؛ شب، نماز؛ نافله، فریضه. به اهمیت نماز، به تأثیر نماز، به شرائط معنوی نماز باید مردم را آشنا کرد و از همه ی ابزارهای مفید تبلیغ بایستی در این راه استفاده کرد.

یک جمله راجع به این حرفی که از قول پاپ نقل شده است؛ عرض بکنیم که دنیای اسلام بحق در مقابل این حرف عکس العمل نشان داد. این اظهارنظری که از یک شخصیت روحانی مسیحی درباره ی اسلام با یک میلیارد و نیم انسان متدین به اسلام و با میلیونها کتاب نوشته شده ی درباره ی اسلام، صادر شد، از دو جنبه قابل توجه است: جنبه ی اول که بیشتر هم امروز در دنیای اسلام و در این چند روز به آن توجه شده، مسأله ی تهمتی است که به اسلام متوجه شده است و این ایراد و این تهمت، ظلم به اسلام و بی انصافی درباره ی اسلام است. اسلام را متهم کردن به اینکه از عقلانیت جداست و نسبت به عقل بی اعتناست، همان قدر ظالمانه است که انکار یک امر بدیهی؛ انکار منافع خورشید یا انکار نور خورشید. در کدام کتاب آسمانی این همه مخاطبان امر شده اند به تفکر، به تعقل؛ «لعلکم تتفكرون»، «لعلکم تعقلون»؛ به تدبیر در آیات تکوینی الهی. در کدام کتاب آسمانی در اولین خطاب به علم، به قلم، به تعلیم، توجه شده و اهمیت داده شده است. و امروز اگر دنیای غرب در کار علم و پیشرفت علمی موفقیتی دارد، کدام مورخ و مطلع بانصافی است که تصدیق نکند که این را از دنیای اسلام گرفته است. قرون وسطی که قرون تاریکی و ظلمت و سیاهی دنیای غرب و اروپا بود، دوران شکوفایی علم و تعقل و اندیشه و فلسفه و ابن سیناها و فرایبی ها و افرادی این چنین، در دنیای اسلام است.

مسأله ی جهاد اسلام را هم نفهمیدن و بد معرفی کردن، یک بی انصافی دیگر است. جهاد اسلام برای تحمیل عقیده نیست؛ برای مبارزه ی با کسانی است که انسانها را به بردگی می کشند. جهاد اسلام جنگ با ملتها نیست؛ بلکه جنگ با قدرتهای ستمگر و ظالم است. این، تاریخ اسلام است؛ این، عملکرد پیشوایان اسلام است؛ این، توصیه ی پیشوایان اسلام است. امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام) در خطاب و فرمان خود به مالک اشتر این جمله ی

جاودانه و فراموش نشدنی را دارند که می فرمایند: کسانی که تو با اینها در آنجا مواجه می شوی، یا با تو از لحاظ عقیده یکسانند، یا «و اما شريك لك في الخلق»؛ یا در انسان بودن با تو شريك هستند. حتی کسانی که از لحاظ عقیده با تو همراه نیستند، ولی انسانند، باید با انسان برخورد تکریم آمیز داشت. «لا ینهاکم اللّٰه عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم ان اللّٰه یحبّ المقسطین» - این دستور قرآن است - با کفار، با کسانی که با شما همعقیده نیستند، اما به شما تجاوز نکردند؛ تعرض نکردند؛ تعدی نکردند؛ با شما ظالمانه برخورد نمی کنند، به اینها اعمال قسط کنید؛ نیکی کنید. «و ان تبرّوهم»؛ به آنها نیکی کنید. دستور اسلام این است. چطور کسی این را نفهمد و جهاد اسلامی را که مبارزه ی آزادی بخش ملتهاست؛ مبارزه ی رها کردن ملتها از چنگال قدرتهای ستمگر ظالم است، این را این طور تفسیر کند، که متأسفانه در این بیانات تفسیر شده و متعلق به امروز هم البته نیست؛ قرنهای روحانیهای اروپایی این حرفها را نسبت به اسلام می گفتند و ما در دورانهای اخیر تصورمان این بود که این حرفها تمام شده و روشنگری حقیقت کار خودش را کرده است؛ اما انسان متأسفانه باز می بیند که از این حرفها بر زبانهایی که نباید جاری شود، جاری می شود.

جنبه ی دوم قضیه، به نظر من از جنبه ی اول مهمتر است و آن، سیاستهای پشت پرده ی اینگونه بیانات است، که مسأله را برای ما روشن می کند. مسأله ی بحران آفرینی مذهبی در دنیا، قرار دادن اصحاب ادیان مختلف و مذاهب مختلف در مقابل هم، جلوگیری از همکاری ملتگاهی که دارای عقاید مختلفند، ایجاد جنگ، ایجاد درگیری و ایجاد بحران، که این خواست قدرتهایی است که ادامه ی حیاتشان منوط به بحران آفرینی است؛ باید بحران آفرینی کنند تا بتوانند مقاصد خبیث خودشان را در میان جامعه ی بین المللی دنبال بکنند. من از این نگرانم که پشت سر این بیانات، بدبینی مسلمانان و مسیحیان نسبت به یکدیگر، کینه ورزی ملتهای مسیحی و مسلمان با یکدیگر، زشت کردن چهره ی مسلمین - بخصوص در کشورهایی که در آنجا در اقلیتند؛ مثل کشورهای اروپایی و آمریکا - ایجاد بهانه هایی برای سرکوب جوامع مسلمان در این کشورها با اتهام واهی تروریست و امثال اینها فراهم شود. آنچه که پشت سر این قضیه هست، این جور سیاستهاست؛ این را باید توجه داشت. و گمان می کنم خود پاپ هم در این زمینه فریب خورده و توجه نکرده که پشت سر این حرف چیست و آن کسانی که وادار می کنند؛ زمینه سازی می کنند برای بیان این حرفها، چه مقاصدی دارند.

چند سال قبل یکی از رؤسای اروپایی آمده بود تهران و در ملاقات با من، با یک تعبیری، اشاره ای کرد به جنگ مسیحی و مسلمان. من در مخاطبه ی با او اظهار تعجب کردم و گفتم مگر بناست جنگی بین مسلمانان و مسیحی ها بشود! گفتم مسلمانها انگیزه ی جنگیدن با مسیحیان را ندارند. در این صدسال اخیر هم - شاید هم بیشتر - هر چه جنگ در دنیا - جنگهای بزرگ - اتفاق افتاده است، جنگ بین خود مسیحی ها بوده است؛ جنگ اول جهانی، جنگ دوم جهانی، جنگهای فرانسه و آلمان؛ اسم آوردم و به او گفتم که این جنگها بین دولتهای مسیحی بوده و بین مسیحیان و مسلمانان نبوده است. آن وقت، تعجب کردم از این که چرا این حرف را مطرح کرد. بعد از چندی این ماجرای برجهای نیویورک اتفاق افتاد و اظهار نظر رئیس جمهور آمریکا که: جنگ صلیبی شروع شده است! این شخصی که مورد بحث ماست - که با من صحبت می کرد - یکی از کسان اصلی ای بود که پس از بیانات جورج بوش در پروژه ی امریکایی - صهیونیستی حمله ی به عراق، دخالت مستقیم داشت. من آنجا توجه کردم که این حرفی که با من در اینجا مطرح شده بود، مسبوق به یک مذاکره، به یک گفتگو، به یک قرار در بین سران استکبار جهانی بوده است. آن کسانی که حلقه ی توطئه ی امریکایی - صهیونیستی را در مورد خاورمیانه تشکیل داده بودند، که قدم اولشان هم حمله ی به عراق بود. آنجا معنای آن حرف برای من آشکار شد؛ جنگ صلیبی! جنگ مسلمانان و مسیحیان! البته موفق نشدند.

از آن روز تا امروز تلاشهای زیادی کردند. ماجرای کاریکاتورهای اهانت آمیز در همین سلسله است. ماجرای اظهارات اهانت آمیز بعضی از سیاستمداران و مطبوعات نسبت به اسلام و مسلمین در آمریکا و اروپا از همین مقوله است. این هم آخرین حلقه ی این سلسله است تا امروز، که متأسفانه این دفعه از زبان پاپ، از زبان یک روحانی مسیحی، صادر می شود. از بوش ما خلاف توقعمان نمی شود؛ چون بوش همین است. رئیس جمهور آمریکا یعنی عنصری که

برای قدرتها، کارتلها و تراستهای غارتگر جهانی کار می کند و به وسیله ی آنها انتخاب شده است و دستش در کارهای آنهاست. انسان از او تعجب نمی کند ؛ اما از يك مقام روحانی خیلی تعجب آور است ؛ خیلی مایه ی تأسف است که يك مقام روحانی ارشد در عالم مسیحیت وسیله ای بشود برای آن چیزی که سیاست عمده ی مستکبران و قدرتمندان و تجار زر و زور در سطح دنیاست! وسیله ای بشود برای سیاست عمده ی به غارت برندگان ثروتهای ملی و بحران سازها و برای آن چیزی که هدف آنهاست. مسلمانها باید به این توجه کنند.

آن کسانی که در قبال این اظهارنظر غیرمنصفانه موضع می گیرند، توجه کنند که جهت حمله و حرکت آنها چه کسی باید باشد. آن کسی که این حرکت را در دنیا راه می اندازد و انگیزه دارد و منتفع و ذی نفع در این حرکت هست، پاپ و امثال پاپ نیستند، آنها قدرتهای جهانی و صهیونیستها و امریکا هستند. در این قضیه هم شیطان بزرگ است که در پشت پرده، نقش آفرینی می کند.

ان شاءالله امیدواریم که خداوند همه ی ما را حمایت کند ؛ هدایت کند ؛ دستگیری کند و بتوانیم در آنچه که وظیفه ی ماست، بصیر و هوشیار و کوشا ان شاءالله حرکت کنیم ؛ و کید دشمنان اسلام و مسلمین را خداوند به خودشان برگرداند.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته